

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

دلیل اول بر قاعده جمع «الاصل فی الدلیلین الاعمال» بود. اشکالات و فرمایشات مرحوم شیخ را ملاحظه فرمودید. ما هم برخی از قسمت‌های از کلام شیخ را مورد مناقشه قرار دادیم.

یکی از قیاس‌هایی که جمع‌ها مطرح کردند، قیاس مانحن فیه به مقطوعی الصدر بود و گفتند همان‌طور که در مقطوع الصدر دلالت‌ها را تأویل می‌پریم، در دو دلیل ظنی الصدر هم باید همین کار را انجام بدهیم. شیخ در جواب فرمود این قیاس مع الفارق است چون در مقیاس علیه قطع به صدور داریم و همین قرینه برای تصرف در دلالت می‌شود؛ اما در مظنونی الصدر قطع به صدور نداریم و با دو اصل مواجهیم؛ (1) اصالة الظهور (2) اصالة الصدور. تصرف در هر کدام از این‌ها ترجیحی بر دیگری ندارد.

دیدگاه مرحوم سید یزدی

مرحوم سید یزدی در مقام اشکال به مرحوم شیخ می‌گوید این قیاس و استدلال درست است و این‌که گفتید قطع به صدور قرینه بر تصرف در ظاهر است صحیح نیست چون در آن سه احتمال وجود دارد و هر سه احتمال دچار اشکال است.

در احتمال اول می‌فرماید قرینه واقع شدن قطع به صدور یعنی قرینیتش به حدی است که عرف معنای تأویلی بین این دو دلیل را می‌فهمد و منجر به جمع و معنایی عرفی می‌شود.

سید در مورد این احتمال می‌گوید همان‌طور که این احتمال در قطعی الصدورین متصور است، در دو خبر ظنی الصدر هم قابل فرض است چون دلیل بر اعتبار دو خبر داریم و همین قرینه می‌شود بر اینکه عرف، از آن‌ها معنای تأویلی را متوجه شود. در این احتمال معیار فهم عرف است و عرف فرقی بین قرینه بودن قطع به صدور یا دلیل اعتبار خبرین نمی‌گذارد.

در احتمال دوم می‌فرماید قرینه واقع شدن قطع به صدور به این جهت است که قطع به صدور سبب می‌شود برای ما قطع وجدانی و نفسانی به معنای تأویلی (جمع بین دلالتین) ایجاد شود و به بیان دیگر قطع به صدور مولد قطع به دلالت است.

سید در مورد این احتمال می‌گوید هر چند بین مقیاس علیه (قطعی الصدور) و مقیاس (ظنی الصدور) فرق وجود دارد^[1] ولی در مقیاس علیه خود خبر عنوان حجیت را ندارد بلکه قطع به معنای تأویلی نقش حجیت بالذات را ایفا می‌کند.

در احتمال سوم هم می‌فرماید قرینه بودن قطع به صدور یعنی حکم عقل به اراده معنای تأویلی توسط متکلم.

سید در مورد این احتمال می‌فرماید دلیلی بر حجّیت حکم عقل در اراده معنای تأویلی توسط متکلم (باب مفاهیم) وجود ندارد؛ بلکه در باب مفاهیم کلام شارع یا عرف، ملاک است چون عقل قادر نیست مفهوم يك لفظ را برای ما معین کند.

خلاصه این‌که احتمال دوم و سوم مواجه با اشکال و احتمال اول ولو صحیح است اما قیاس مع الفارق نیست^[2].

بررسی کلام مرحوم شیخ

مناقشه‌ای که ما نسبت به کلام مرحوم شیخ داریم مثل بیان سید فنی نیست؛ به نظر ما قطع به سند و صدور نمی‌تواند قرینه برای تصرف در دلالت باشد پس در مواردی که قطع به صدور وجود دارد ولی دلالت مواجه با اشکال است باید بگوییم نمی‌فهمیم لذا کنار می‌گذاریم نه این‌که در آن تصرف کنیم. ائمه (علیهم السلام) هم فرمودند اگر آنچه از ما صادر می‌شود را نفهمیدید علمش را به خود ما رد کنید.

علاوه بر این‌که موضوع تعارض دلالت است و کاری به سند نداریم یعنی در قرینیت، قرینه و ذوالقرینه باید سنخیت داشته باشد در نتیجه دلالت می‌تواند قرینه برای دلالت دیگر واقع شود ولی معنا ندارد صدور، قرینه برای تصرف در دلالت قرار بگیرد.

ضمن این‌که جمع‌های که می‌گویند به هرگونه که شده باید جمع کرد مرادشان این است که هرگونه توجیهی که نسبت به این دو دلیل امکان دارد اعمال کنید ولو غیر عرفی باشد در حالی‌که می‌بینیم در جمع‌های عرفی، ایجاد هرگونه تکلف در تأویل معنا ندارد و جمع باید نزد عرف قابل قبول باشد.

جمع بندی بحث در دلیل اول جمع‌ها

به نظر ما برای رد دلیل اول جمع‌ها تکلفاتی که مرحوم شیخ به آن مبتلا شدند لازم نیست. ما به جمع‌ها می‌گوییم مراد شما از «الاصل فی الدلیلین الاعمال» باید اعمال مدلول دلیل به نحو دلالت حقیقی، مجازی یا تضمینی باشد ولی وقتی شما مدلول دلیل را (بواسطه تصرف در آن) گرفتید و هیچ کدام از این معانی محقق نشد، اعمال معنا ندارد.

به بیان دیگر اگر ما بدل الدلیل علیه را قیچی کرده و کنار گذاشتیم به دلیل عمل نکرده‌ایم در حالی‌که جمع‌ها همین کار را انجام می‌دهند و می‌گویند فراتر از جایی که قرینه برای تصرف وجود دارد که خارج از محل بحث ماست چون عمل به دلیل است، اگر بین دو دلیل تعارض واقع شد و هیچ قرینه یا قدر متیقنی وجود نداشت، باز باید به هر نحو که شده بین این‌ها جمع کرد.

در جمع تبرعی هم مدلول را می‌گیریم مثلاً اگر کسی بگوید مراد از اکرم العلما یعنی فقها و مراد از لا تکرّم العلما یعنی فرزندان علماء، دیگر عمل به مدلول نیست. اعمال دلیل به این معنا نیست که دلیل به حسب سند باقی بماند ولی دلالتش کنار گذاشته شود؛ در عرف هم اگر کسی حرفی را زد نمی‌شود گفت من خودت را قبول دارم ولی حرفت را قبول ندارم.

پس تا اینجا ما در نتیجه که رد دلیل اول جمع‌ها بود با مرحوم شیخ همراه شدیم ولی نسبت به کلام ایشان ملاحظات داشتیم که بیان شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] بيان فرق: در مقيس عليه قطع به اراده معنای تأويلی توسط متکلم وجود دارد ولی در مقيس چنین قطعي وجود ندارد چون مفاد دو دليل ظني است.

[2] حاشية فرائد الأصول، ج3، ص: 458: الإنصاف أنَّ القياس في محله، و دعوى أنَّ قطعية الصدور قرينة على إرادة خلاف الظاهر مدفوعة بأنه إن كانت قرينة بحيث يفهم منه العرف المعنى التأويلي فلا كلام، و نفرض في الظنيين مثله بأن يفهم العرف بملاحظة التعبد بصدور الخبرين المعنى التأويلي، و إن كانت قرينة بمعنى حصول القطع بإرادة المعنى التأويلي وجدانا فالفرق بينه و بين الظنيين و إن كان حاصلًا بحصول صفة القطع فيه دون الظنيين إلا أنَّ الحجة في الحقيقة في الأول نفس القطع دون الخبر، و إن كانت قرينة بمعنى أنَّ العقل يحكم بأنه لو اريد من المتعارضين معنى تعيّن أن يكون هو هذا المعنى التأويلي فنمنع حجية هذا المعنى بل نذر في سنبله.